طباطبایی و المیزان (پرسش‌ها و پاسخ‌ها) ـ منصور پهلوان
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن‌بسندگی»، زمستان ۱۳۹۶، ص ۹-۳۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

طباطبایی و المیزان (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)

این مقاله را تقدیم می‌کنم به عالمی که چون به زیارت مشاهد مشرفه می‌رفت، مؤدبانه در گوشه‌ای می‌ایستاد، اشک می‌ریخت و زیارت جامعهٔ کبیره را از حفظ می‌خواند.[1]
تقدیم به علامهٔ طباطبایی

منصور پهلوان*

چکیده: طباطبایی برای قرآن کریم معنای تنزیلی و تأویلی قائل است و در تفسیر المیزان می‌کوشد با استمداد از سیاق و آیات دیگر، معنای تنزیلی را بیان کند. همچنین او ذکر مصادیق را تفسیر نمی‌داند و غالباً از ذکر مصادیق امتناع ورزیده است. صاحب تفسیر المیزان معتقد است با ارجاع متشابهات به محکمات معانی مراد متشابهات کشف می‌شود و مقصود از تفسیر قرآن به قرآن نیز همین امر است. او می‌گوید: گرچه قرآن مشتمل بر مجملات است، ولی این امر باعث نمی‌شود که ما قرآن را کتابی نامفهوم و گنگ بدانیم. قرآن کتابی روشن و گویاست و روشن کنندهٔ هر چیز دیگری نیز هست. طباطبایی گرچه در گفتار، بسندگی قرآن به قرآن در تفسیر را مطرح می‌کند، اما در عمل معتقد به نیازمندی تفسیر به سنت است و در مواردی پر شمار به این نیازمندی اعتراف کرده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر؛ تأویل؛ مصداق؛ خصوص؛ متشابه؛ حجیت؛ الجَرْیْ.

---

۱. مرحوم علامه‌ی طباطبایی همه ساله برای زیارت امام رضا علیه‌السلام به مشهد مشرف می‌شدند و با ادب و احترام خاصی زیارت را بجا می‌آوردند. یکی از دوستان مشهدی ما آقای مهندس محمد تقدمی می‌گوید در اوائل انقلاب یك روز آن بزرگوار را در خیابان می‌بیند که پیاده برای زیارت می‌روند. او با خود می‌گوید من هم که برای زیارت می‌روم، خوب است ببینم ایشان چگونه زیارت می‌کنند و به دنبال ایشان به حرم می‌رود. او می‌گوید: آن مرحوم جایی در برابر ضریح ایستاد و در حالی که گاه اشك می‌ریخت تمام فقرات زیارت جامعه را از حفظ خواند و مرا نیز به شدت منقلب کرد.

*. استاد دانشگاه تهران pahlevan@ut.ac.ir

المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن از مهمترین تفاسیری است که در دورهٔ معاصر توسط عالم ربانی و دانشمند والا مقام علامه سید محمدحسین طباطبایی - قدس سره - به نگارش در آمده است و در سطحی وسیع مورد استفادهٔ مسلمانان و قرآن پژوهان واقع شده و تأثیر چشمگیری بر تفاسیر پس از خود داشته است. سئوالات عدیده‌ای هم در باب این تفسیر از سوی منتقدان مطرح شده است و بعضی از آنها را هم خود نگارنده از مؤلف بزرگوار آن پرسش کرده و از ایشان پاسخ شنیده است.[1] در زیر به ارزیابی و نقد این تفسیر در قالب چند پرسش و پاسخ مبادرت شده است:

سئوال: تعریف علامهٔ طباطبایی از تفسیر چیست و ویژگیهای تفسیر او چیست؟

پاسخ: در ابتدای تفسیر المیزان تفسیر چنین تعریف شده است: هو بیان معانی الایات القرآنیة و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها. یعنی تفسیر عبارت است از بیان معانی آیات قرآن و پرده‌برداری از مقصودها و مدلول‌های آن. از این تعریف معلوم می‌شود که بیان معانی تنزیلی و ایضاح دلالت لفظی آیات مورد نظر مفسر است و نه بیان معنی تأویلی و باطنی آیات.

اما پیش فرضها و اصولی که این تفسیر بر آنها استوار است، عبارت است از: گنگ و مرموز نبودن قرآن کریم، تفاوت تفسیر با تأویل، تفاوت تفسیر با ذکر

۱. در سال ۱۳۵٤ و روز میلاد امام رضا علیه السلام به اتفاق یکی از دوستان صمیمی (که اکنون معاون اقتصادی رئیس جمهور است) به ملاقات علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمة الله رفتیم تا سؤالات خود را در زمینه‌ی تفسیر قرآن به قرآن از ایشان بپرسیم. در آن سال‌ها تألیف تفسیر المیزان پس از بیست سال به پایان رسیده بود و کتاب قرآن در اسلام ایشان نیز به تازگی منتشر شده بود و سؤالات زیادی در باره‌ی تفسیر قرآن به قرآن در اذهان ما بود. ساعت ۹ صبح در منزل ایشان در خیابان صفائیه کوچه‌ی مسعود بودیم و در اتاق دوازده متری ملاقات ایشان که در مجاورت در ورودی منزل بود شرفیاب محضرشان شدیم. چهره‌ی نورانی و سلوك روحانی ایشان هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد. دو زانو روی زمین می‌نشستند و به احترام مراجعین و مهمانان به پشتی و دیوار تکیه نمی‌دادند. پس از احول‌پرسی کوتاه سئوالات خود را آغاز کردیم. بعضی از پرسش و پاسخ‌های آن دیدار در این مقاله آمده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

مصادیق، حجیت ظواهر قرآن، لزوم تدبر و تعقل در قرآن، حجیت روایات متواتره در تفسیر، قابل تفسیر بودن قرآن با قرآن، نسبی بودن متشابهات و نیازمندی تفسیر به روایات در موضوعاتی از قبیل فروعات و احکام، سرگذشت انبیاء و امتها، احوال معاد و جزئیات آن.

سئوال: آیا "المیزان" اولین تفسیری است که قرآن را با قرآن تفسیر کرده است؟

پاسخ: نه، می‌گویند سابقهٔ این نحوه از تفسیر به دوران پیامبر اکرم باز می‌گردد و خود پیامبر در مواردی چند آیات قرآن را با استفاده از آیات دیگر تفسیر فرموده‌اند، بعد از آن هم ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام از این روش استفاده کرده‌اند.

در میان صحابه و تابعین نیز این روش معمول بوده و بعضاً در تفسیر آیات از آیات دیگر سود می‌برده‌اند. در میان اهل تسنن، ابن تیمیه می‌گوید: اصح طرق التفسیر أن تفسر القرآن بالقرآن (مقدمهٔ فی اصول التفسیر ۹۳) ابن کثیر در تفسیرش مدعی است که قرآن را با قرآن تفسیر کرده است و در مواری که امکان نداشته از سنت بهره گرفته است. (عمدة التفسیر ۱/۴۱) و سیوطی نیز این معنا را تأیید می‌کند. (الاتقان ۲/۱۷۷)

در میان شیعه، علامهٔ طباطبایی در این باره می‌گوید: بهترین طریق تفسیر استمداد از تدبر و استنطاق معنای آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در مورد امکان است (قرآن در اسلام/۸۱) و آیت‌الله خویی نیز که مقارن با نگارش تفسیر المیزان اقدام به تألیف تفسیر البیان کرده است، می‌نویسد: احسن التفسیر تفسیر القرآن بالقرآن حیث یمکن فهم معنی الآیة من خلال آیات أخری. (صراط النجاة مع حواشی التبریزی ۱/۴۶۹)

سئوال: آیا تمامی تفاسیر قرآن با قرآن مطابق یکدیگر است و آیات را به گونهٔ واحد تفسیر کرده‌اند؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

پاسخ: نه، مسلماً تفسیر ابن تیمیه و ابن کثیر و سیوطی با تفسیر علامهٔ طباطبایی و سایر امامیه متفاوت و گاهی در نقطهٔ مقابل است و برای آنکه مطلب روشن‌تر شود مثالی ذکر می‌کنیم:

امامیه و طباطبایی در تفسیر آیهٔ "الی ربها ناظرة" با استفاده از آیهٔ "لاتدرکه الابصار" می‌گویند: چون دیدگان ما خدا را ادراک نمی‌کند، پس آیهٔ اول به این معنی است که روی‌ها به جانب "رحمت" پروردگار است.

اما اشاعره و سیوطی در تفسیر خود می‌گویند: آیهٔ الی ربها ناظره دلالت بر آن دارد که در قیامت خدا رؤیت می‌شود و آیهٔ لا تدرکه الابصار را چنین تفسیر می‌کنند که دیدگان بر او احاطه ندارد.

یعنی نقش مفسر در تفسیر قرآن به قرآن بسیار زیاد است، به گونه‌ای که گاه دو تفسیر قرآن به قرآن ممکن است متفاوت و یا در مقابل هم باشند.

سئوال: پس ویژگی تفسیر المیزان چیست و چه تفاوتی با تفسیر ابن کثیر دارد؟

پاسخ: علامهٔ طباطبایی معتقد است که روش تفسیری ایشان مطابق روش تفسیری پیامبر اکرم و ائمهٔ اطهاراست و محتوای المیزان هم با معارف حقیقی و قطعی که از ناحیهٔ آن ذوات مقدسه به دست ما رسیده است مطابقت دارد و به این مطلب هم در مقدمهٔ تفسیر و هم به طور شفاهی مکرر تصریح فرموده‌اند.

در مقدمهٔ تفسیر پس از یاد کرد از عترت و اهل بیت پیامبراکرم علیهم‌السلام مرقوم کرده‌اند:

و صدقهم الله تعالی فی علمهم بالقرآن حیث قال – عز من قائل: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا. و قال: إنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الاالمطهرون. قد کانت طریقتهم فی التعلیم و التفسیر هذه الطریقة بعینها علی ما وصل إلینا من اخبارهم فی التفسیر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

و در پاسخ به سئوال فوق می‌فرمودند: "ما قبل از آنکه به این تفسیر آغاز کنیم یک دوره احادیث آن ذوات مقدسه را از مد نظر گذرانیده و از روش تفسیر قرآن به قرآن آنان بهره‌مند شده و همان‌ها را در این تفسیر آورده‌ایم."

برای نشان دادن نحوهٔ بهره‌مندی از روایات در این تفسیر به ذکر مثالی اکتفا می‌شود:

در بحث "حرمت خمر" ایشان می‌گوید خمر در شریعت اسلام از ابتدا و از همان دوران مکه حرام بوده است و در اثبات آن می‌گوید:

اگر آیهٔ "قل إنما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم" را که در مکه نازل شده، به آیهٔ "قل فیهما إثم کبیر" که در مدینه نازل شده، ضمیمه کنیم، نتیجه می‌شود که حرمت خمر به صراحت در مکه نازل شده است و عذری را برای متعذر باقی نگذاشته است. (المیزان ۶/۱۲۴)

اما این تفسیر قرآن به قرآن عیناً از حدیث امام رضاعليه‌السلام اتخاذ شده است و آن حدیث را صاحب تفسیر در بحث روایی از کتاب کافی و از علی بن یقطین چنین نقل می‌کند:

هل هی محرمة فی کتاب الله عز وجل؟ فان الناس انما یعرفون النهی عنها و لا یعرفون تحریمها.. فقال ابو الحسن علیه السلام: بل هی محرمة. فقال فی ای موضع هی محرمة فی کتاب الله عز و جل یا ابا الحسن؟ فقال قول الله تعالی: انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر الحق الی ان قال: فاما الاثم فانها الخمر بعینها و قد قال الله تعالی فی موضع اخر: یسالونك عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما، فاما الاثم فی کتاب الله فهی الخمر و المیسر. (المیزان ۲/۲۰۷)

ملاحظه می‌شود که این تفسیر قرآن به قرآن امام رضاعليه‌السلام، عینا در متن تفسیر المیزان آمده است، ضمناً طباطبایی تفاوت آیات نهی از شراب را در قرآن کریم می‌پذیرد، اما این تفاوت و تدریج را در مراتب تأکید نهی از آن می‌داند که در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

آیات: لاتقربوا الصلاة و انتم سکاری (سورهٔ نساء/۴۳) و فیهما اثم کبیر و منافع للناس (سورهٔ بقره/۲۱۹) و رجس من عمل الشیطان (سورهٔ مائده/۹۰) از شرب آن نهی شده است و نه در اصل تشریع و تحریم آن.

با وجود آنکه بسیاری از مفسران می‌گویند آیات اولیهٔ شراب نسخ گردیده، یا می‌گویند خمر در ابتدا حلال بوده و بعد مکروه و سپس حرام شده است، یا می‌گویند در این آیات ابهام و کنایه وجود دارد و نیازمند بیان و تصریح است، اما طباطبایی در پرتو ارشاد معلمان حقیقی قرآن و روایات می‌گوید خمر از ابتدا حرام بوده است و روایات آن را در دنبالهٔ بحث نقل می‌کند. روایاتی همچون:

ما بعث الله نبیا الا بتحریم الخمر إن اول ما نهانی ربی عنه عبادة الأوثان و شرب الخمر ما بعث الله نبیا قط إلا و فی علم الله أنه اذا أکمل دینه کان فیه تحریم الخمر و لم یزل الخمر حراما. (المیزان ۶/۱۴۴)

یعنی علامهٔ طباطبایی از معارف و تفسیر قرآن به قرآن ائمهٔ اطهار بهره گرفته و آنها را در تفسیر خود آورده است.

سئوال: ویژگی‌های تفسیر المیزان چیست و علامهٔ طباطبایی در این تفسیر بر چه اصولی پافشاری دارد؟

پاسخ: مهمترین اصولی که علامهٔ طباطبایی بر آن تأکید دارد امور زیر است:

۱- قرآن کتابی گنگ و نامفهوم و مرموز و ناقص نیست و مرادات خود را با کلامی متین و استوار و در نهایت فصاحت بیان کرده است، او در اثبات این مدعا به آیاتی از قبیل "و نزلنا علیك الکتاب تبیانا لکل شیء" (النحل /۸۹) استناد کرده است. او می‌گوید قرآنی که تبیانا لکل شیء است و هر چیزی را روشن می‌کند، چگونه ممکن است برای خودش تبیان نباشد و برای فهم مرادات آن نیازمند اقوال دیگران باشیم؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

او گرچه معتقد است قرآن مشتمل بر مجملاتی است که تفصیل و تبیین آنها در سنت آمده است، اما این مجملات را گنگ نمی‌داند، مانند قوانین اساسی کشورها که گنگ نیستند ولی تفصیل مواد آنها در کتابهای دیگر آمده است.

۲- قرآن کریم کتابی است که ما را به تفکر و تعقل در آیاتش فرا خوانده است و ما باید در آیات آن اندیشه کنیم و با تدبر در آن به حقایق بلند نهفته در آن دست یابیم، او در اثبات این مدعا به آیاتی همچون "کتاب أنزلناه إلیك مبارك لیدبروا آیاته و لیتذکر أولواالالباب" (سورهٔ ص/۲۹) استناد کرده و کسانی را که تعقل و تدبر در قرآن را روا نمی‌دارند با استشهاد به آیهٔ "أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها" (محمد/۲۴) مستحق سرزنش می‌داند.

۳- علامهٔ طباطبایی مانند سایر اصولیان به معانی مدلول الفاظ و حجیت ظواهر قرآن معتقد است و بر آن تأکید می‌کند، او به مانند برخی از اخباریان نیست که عمل به قرآن را تنها زمانی جایز بداند که روایتی آن را تأیید کرده باشد.[۱]

شیخ الفقهاء شیخ مرتضی انصاری - قدس سره- پس از نقل روایاتی که مستند اخباریان در عدم حجیت ظواهر است، می‌گوید:

انها لا تدل عن المنع من العمل بالظواهر الواضحة المعنی بعد الفحص عن نسخها و تخصیصها و ارادة خلاف ظاهرها فی الاخبار. (فرائد الاصول / ۳۵)

یعنی: این اخبار مانع عمل کردن به ظواهری که معنای روشنی دارد، نیست، البته پس از فحص در روایات و اطلاع از این مطلب که آن ظواهر نسخ نشده‌اند، تخصیص نخورده‌اند و ارادهٔ خلاف ظاهر از آنها نشده است.

---

۱. برخی از اخباریان می‌گویند تنها به آیاتی می‌توان عمل کرد که روایتی آن را تأیید کرده باشد. شیخ انصاری - قدس سره- از آنها چنین یاد می‌کند: ذهب جماعة من الاخباریین الی المنع عن العمل بظواهر الکتاب من دون ما یرد التفسیر و کشف المراد عن الحجج المعصومین صلوات الله علیهم. فرائد الاصول/۳٤

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

شیخ انصاری - قدس سره - در دنباله می‌گوید: اگر ظواهر با شرط فوق نیز حجیت نداشته باشد، احادیث ائمهٔ اهل البیت نیز حجیت نخواهند داشت، زیرا در روایات نیز به مانند قرآن، ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه وجود دارد. (همان /۳۶)

اصولیان برای أئمهٔ اطهار علیهم‌السلام در تفسیر قرآن مقام و منزلت ویژه‌ای قائلند و می‌گویند: فهم المخصوصون بعلم القرآن علی واقعه و حقیقته و لیس لغیرهم فی ذلك نصیب. (البیان/۲۶۸) اما در عین حال برای ظواهر قرآن نیز اعتبار قائلاند و می‌گویند: إن القرآن و إن اشتمل علی علم ما کان و ما یکون و کانت معرفة هذا من القرآن مختصة بأهل بیت النبوة من دون ریب، ولکن ذلك لا ینافی أن للقرآن ظواهر یفهمها العارف باللغة العربیة و اسالیبها، و یتعبد بما یظهر له بعد الفحص عن القرائن. (همان/۲۷۰)

منظور از فحص از قرائن در نظر ایشان آن است که اگر فقیهی می‌خواهد مثلاً به عموم آیه‌ای فتوا دهد، قبل از آن بایستی در سنت و یا احادیث ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام فحص و جستجوی اجمالی انجام دهد و ببیند آن عموم تخصیص خورده است یا نه؟

سئوال: آیا علامهٔ طباطبایی پیش از نگارش تفسیر این فحص را انجام داده است؟

پاسخ: علامهٔ طباطبایی قبل از نگارش تفسیر المیزان به تحریر تفسیر روایی "البیان"[1] اشتغال داشته‌اند و مسلماً روایات تفسیری ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام را ملاحظه فرموده و در همین تفسیر المیزان نیز بحثهای روایی گسترده‌ای را مطرح فرموده‌اند. در بیانات شفاهی خود هم بر موضوع ملاحظهٔ روایات قبل از نگارش تفسیر تأکید می‌کردند.

۱. علامه‌ی طباطبایی پیش از تفسیر المیزان به تألیف تفسیر روایی " البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن" اشتغال داشته‌اند. این تفسیر در ٦ مجلد توسط انتشارات "التعارف للمطبوعات" در سال ١٤٢٧ در بیروت منتشر شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

البته اگر در این باب قصوری صورت پذیرفته باشد، ما نیز بدان معترفیم و آن را نقص تفسیر می‌دانیم.

سئوال: در تفسیر المیزان عقل و نظریه‌های عقلی و فلسفی از چه جایگاهی برخوردارند و تا چه میزان به آنها اعتماد شده است؟

پاسخ: در بارهٔ نظریه‌های فلسفی و تطبیق آنها با آیات قرآن کریم، علامهٔ طباطبایی معتقد است این امری نارواست، زیرا در این کار آراء فلاسفه بر قرآن تحمیل می‌شود، در حالی که ما باید ببینیم مدعای خود قرآن چیست و قرآن در اثبات مدعای خود چه می‌گوید. همو در مقدمهٔ تفسیر می‌نویسد:

اما الفلاسفه فقد عرض لهم ما عرض للمتکلمین من المفسرین... و قد تأولوا الآیات الواردة فی حقائق ماوراء الطبیعة و آیات الخلقة و حدوث السماوات و الأرض و آیات البرزخ و آیات المعاد، حتی انهم ارتکبوا التأویل فی الآیات التی لا تلائم الفرضیات و الأصول الموضوعة.

اما در بارهٔ حجیت عقل و تدبر در قرآن معتقد است که قرآن با استفهام توبیخی کسانی را که در آن تدبر و تعقل نمی‌کنند، سرزنش فرموده است و از جمله فرموده است: أفلا یتدبرون القرآن...

و در مقدمهٔ تفسیر می‌نویسد: إن الله سبحانه لم یبطل حجیة العقل فی کتابه و کیف یعقل ذلك و حجیته إنما ثبت به و لم یجعل حجیة فی اقوال اصحابة و التابعین و أنظارهم.

سئوال: آیا علامهٔ طباطبایی، حجیت روایات تفسیری را می‌پذیرد و در تفسیر از آنها استفاده می‌کند؟

پاسخ: آری، علامهٔ طباطبایی برای روایات تفسیری حجیت قائل است و در تفسیر از آن روایات بهره‌مند برده است و به این مطلب در ذیل آیهٔ ۴۴ سورهٔ نحل: و انزلنا الیك الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم، تصریح کرده است. وی می‌نویسد:

و فی الایة دلالة علی حجیة قول النبیﷺ فی بیان الآیات القرآنیة و اما ما ذکره بعضهم آن ذلك فی غیر النص و الظاهر من المتشابهات او فیما یرجع الی اسرار کلام الله و ما فیه من التأویل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

فمما لا ینبغی أن یصغی الیه.

و در دنباله در حجیت بیان اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه می‌نویسد:

هذا فی نفس بیانه صلی‌الله‌علیه‌وآله و یلحق به بیان اهل بیته لحدیث الثقلین المتواتر و غیره، و اما سائر الامة من الصحابة او التابعین او العلماء فلا حجیة لبیانهم لعدم شمول الآیة و عدم نص معتمد علیه یعطی حجیة بیانهم علی الاطلاق.

البته صاحب المیزان هر روایتی را در تفسیر قرآن حجت نمی‌داند و روایات متواتر و محفوف به قرائن را در این باب معتبر می‌خواند و می‌گوید:

هذا کله فی نفس بیانهم المتلقی بالمشافهة، و اما الخبر الحاکی له فما کان منه بیانا متواترا او محفوفا بقرینة قطعیة و ما یلحق به فهو حجة لکونه بیانهم، و اما ما کان مخالفا للکتاب او غیر مخالف لکنه لیس بمتواتر و لا محفوفا بالقرینة فلا حجیة فیه لعدم کونه بیانا فی الاول و عدم احراز البیانیة فی الثانی.

معنای این سخنان آن است که اگر روایت متواتری از معصومین علیهم‌السلام دلالت کند که عموم و اطلاق و ظاهر و یا حتی نص آیه‌ای مراد نیست، باید به آن روایت متواتر عمل کرد و از نص و ظاهر و عموم و اطلاق آیه صرف نظر نمود.

ایشان معتقد به حجیت خبر غیر متواتر در تفسیر نیست و در این باره می‌نویسد:

آنچه اکنون در علم اصول تقریبا مسلم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیه حجت است و در غیر آنها - مثل تفسیر- اعتبار ندارد. (قرآن در اسلام ۹۴)

سئوال: می‌دانیم که در تفاسیر روایی به مصادیق آیات توجه تامی شده است، اما در تفسیر المیزان کمتر از مصادیق یاد می‌شود، دلیل این امر چیست؟

پاسخ: البته در تفسیر المیزان کمتر ذکر مصادیق آیات شده است و دلیل آن هم این است که ایشان ذکر مصادیق را تفسیر نمی‌دانند. مثلا در ذیل تفسیر سورهٔ حمد می‌نویسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

عن ابن عباس فی قوله تعالی: اهدنا الصراط المستقیم، قال: قولوا معاشر العباد، أرشدنا إلی حب محمدﷺ و أهل بیتهعلیهم‌السلام. و بعد در دنباله می‌گوید: این روایات از قبیل جری و ذکر مصداق است.

در بارهٔ جری و تطبیق می‌گویند: مثلا در آیهٔ یا ایتها النفس المطمئنة البته یکی از مصادیق آن پیامبر اکرم است، یکی هم امیر المؤمنین است، و بسیاری دیگر از اولیاء و صلحاء نیز ممکن است مصداق نفس مطمئنه باشند، این را می‌گویند جاری بودن آیات در بستر زمان. اما آیا ذکر همهٔ این مصادیق در تفسیر لازم است؟ علامهٔ طباطبایی معتقد است که ذکر مصداق صالحان و طالحان جزو تفسیر نیست و در هر عصری می‌توان آیات را به مصادیق آن تطبیق داد و می‌نویسد:

و الروایات فی تطبیق الآیات القرآنیة علیهم - علیهم السلام - أو علی أعدائهم- أعنی روایات الجری- کثیرة فی الأبواب المختلفة و ربما تبلغ المئین و نحن بعد هذاالتنبیه العام نترك ایراد أکثرها فی الأبحاث الروائیة لخروجها عن الغرض فی الکتاب، إلا ما تعلق بها غرض فی البحث فلیتذکر. (المیزان ۱/۴۰)

سئوال: غیر از ذکر مصادیق بعضی آیات است که در خصوص ائمهٔ اطهارعلیهم‌السلام نازل شده است، آیا ذکر آنها نیز لازم نیست؟

پاسخ: در بارهٔ عامی که مراد از آن خصوص است، عمل تفاسیر مختلف است، برخی مراد را ذکر کرده‌اند و برخی هم اشاره‌ای به آن نداشته‌اند.

مثلاً در بارهٔ آیهٔ "الذین قال لهم الناس" (آل عمران /۱۷۳)، می‌دانیم که ناس اسم جنس است و چون الف و لام بر سر آن آمده است، افادهٔ عموم می‌کند، اما مراد از این عام، خصوص است و او شخصی به نام "نعیم بن مسعود اشجعی" بوده است. تفسیر "البرهان" تألیف سیدهاشم بحرانی - که معمولا مراد از عمومات را ذکر می‌کند- در این مورد از خصوص یاد نمی‌کند، ولی در بعضی تفاسیر دیگر که به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

اسباب النزول توجه می‌کنند، ذکر داستان آمده است. منظورم این است که ذکر مراد در همهٔ تفاسیر لازم نیست، مثلا چه کسی انتظار دارد که نام نعیم بن مسعود در کشاف آمده باشد، تفسیر کشاف محسنات بیانی و بدیعی قرآن کریم را ذکر می‌کند و کسی انتظار نقل اسباب النزول از آن را ندارد.

علامهٔ طباطبایی قدس سره با وجود آنکه قصدشان این بوده که آنچه را که از خود قرآن در تفسیر قرآن مستفاد می‌شود ذکر کنند - و این هم در جای خود ارزشمند است- اما در مواردی با استفاده از روایات اسباب النزول به ذکر خصوص مراد از عموم مذکور در آیه پرداخته‌اند و به طور مستوفا از آن بحث کرده‌اند. در زیر نمونه‌ای از آن را ملاحظه فرمایید:

در آیهٔ شریفهٔ "انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت" با وجود آنکه "اهل البیت" عام است ولی می‌فرماید آیه در خصوص خمسهٔ طیبه است. با عباراتی از قبیل:

و لیس المراد باهل البیت نساء النبی...

او الخطاب لهن و لغیرهن.....

او اهل البیت الحرام و هم المتقون.....

او اهل مسجد رسول الله.....

او اهل بیت النبی و هم الذین یصدق علیهم عرفا اهل بیته من ازواجه و اقربائه و هم آل عباس و آل عقیل و آل جعفر و آل علی....

و بعد می‌فرماید:

و بهذا الذی تقدم یتأید ما ورد فی اسباب النزول آن الآیه نزلت فی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و الحسنین علیهم السلام خاصة لا یشارکهم فیها غیرهم.

بعد از آن هم این اختصاص را چنین تأکید می‌کند:

فإن قیل: إن الروایات انما تدل علی شمول الآیة لعلی و فاطمة و الحسنین علیهم السلام و لا ینافی ذلك شمولها لازواج النبی صلی الله علیه و آله و سلم کما یفیده وقوع الآیة فی خطاب سیاق خطابهن.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

قلنا: إن كثيرا من هذه الروايات و خاصة ما رويت عن ام سلمة - و فی بيتها نزلت الآية - تصرح باختصاصها بهم و عدم شمولها لازواج النبی و سيجیء الروايات و فيها الصحاح.

پس بطور خلاصه ذکر خصوص از عموم مذکور در آیه می‌تواند تفسیر باشد، اما معنای این سخن آن نیست که اگر تفسیری آن را ذکر نکرد "ذنب لا یغفر" انجام داده و اگر کسی آن خصوص را ذکر کرد قرآن را به درستی تفسیر کرده است.

سئوال: تفاوت تفسیر با تأویل چیست و چرا المیزان فاقد معانی تأویلی آیات است؟

پاسخ: قرآن کریم ظاهری دارد و باطنی، تنزیلی دارد و تأویلی. مثلاً در آیهٔ شریفهٔ إن عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله. معنای ظاهر آن این است که ماه‌های سال دوازده ماه است، اما در معنای تأویلی به دوازده "امام" تأویل شده است و می‌گویند معنای تأویلی "شهر" امام است. تفسیر المیزان معنای تنزیلی را بیان می‌کند و تفسیر البرهان معنای تأویلی را. علامهٔ طباطبایی منکر معنای باطنی یا تأویل نیست و می‌گوید اهل بیت علیهم‌السلام برای هر دو اعتبار قائل بودند. در مقدمهٔ المیزان آمده است:

قد وردت روايات عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمة اهل البيت علیهم‌السلام كقولهم: إن للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا إلى سبعة أبطن أو إلى سبين بطنا الحديث. لكنهم: إعتبروا الظهر كما إعتبروا ألبطن، واعتنوا بأمر التنزيل كما اعتنوا بشأن التأويل.

سئوال: نظر علامهٔ طباطبایی در بارهٔ متشابهات از آیات قرآن چیست و آیا آنها را نیز بدون استمداد از روایات می‌توان تفسیر کرد؟

پاسخ: بطور کلی ایشان معتقد است قرآن کتابی گنگ، مبهم، مرموز و ناقص نیست و با ارجاع متشابهات آیات به محکمات آن، می‌توان از همهٔ آیات بهره‌مند شد و معانی و مقاصد آنها را دریافت و در اثبات این مطلب دلایلی چند را مطرح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

می‌کنند:

اولاً: خود قرآن کریم محکمات را "ام الکتاب" نامیده است، یعنی همانگونه که مادر، محل رجوع اطفال و اولاد است، محکمات نیز اصل و اساس کتاب است و با ارجاع متشابهات به آنها می‌توان به معنی و مقصود متشابهات پی برد. چنان که در احادیث هم آمده است: من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی إلی صراط مستقیم.

مثلاً با ارجاع آیهٔ الرحمان علی العرش استوی به آیات لیس کمثله شیء و سایر آیات توحیدی به معنای مقصود پی می‌بریم و متوجه می‌شویم که مقصود از استوا، نشستن روی تخت و کرسی نیست، بلکه مقصود از آن "استیلا" است.

تفسیر قرآن به قرآن نیز همین کار را انجام می‌دهد، یعنی کشف معنای متشابهات از محکمات.

ثانیاً: مفهوم محکم و متشابه نسبی است، ممکن است آیه‌ای برای فردی متشابه باشد، اما همان آیه برای عالمان و دانشمندان متشابه نباشد، چنان که در احادیث هم آمده است: المتشابه ما اشتبه علی جاهله. یعنی مرز معینی بین آیات محکم و متشابه وجود ندارد و هر مسلمانی وظیفه دارد در آیات قرآن تدبر کند و با ارجاع آیات به یکدیگر - که همان روش تفسیر قرآن به قرآن است- دریابد که در آیات قرآن تناقضی وجود ندارد و از معارف و حقایق این کتاب آسمانی بهره‌مند شود.

سئوال: روش تفسیر ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در تفسیر چه بوده است و آنان قرآن را چگونه تفسیر فرموده‌اند.

پاسخ: از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده که فرموده‌اند: اذا حدثتکم بشیء فاسألونی عنه من کتاب الله. یعنی ائمه علیهم‌السلام در تفسیر قرآن نیز به قرآن استدلال می‌کردند و نه به احادیث پیامبر و سایر امامان و اگر کسی به روش آنان آگاه باشد و از تفسیر آنان بهره‌مند شده باشد، می‌تواند به مانند آنان قرآن را تفسیر کند. علامهٔ طباطبایی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

مکرر می‌فرمودند "ما نیز قبل از آنکه به این تفسیر آغاز کنیم یک دوره روایات آن ذوات مقدسه را از مد نظر گذرانیده و از تفسیر آنان بهره‌مند شده و همان‌ها را در این تفسیر آورده‌ایم."

سئوال: مگر "راسخان در علم" کسانی نیستند که به محکم و متشابه آیات قرآن واقفاند و مگر آیه در خصوص اهل بیت نیست و مگر علی‌علیه‌السلام نفرموده‌اند: این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا؟

پاسخ: اولاً معنای راسخان در علم "دانشمندان عمیق" است و این واژه در قرآن کریم در معنی دانشمندان یهود و نصاری هم استعمال شده است، چنانکه در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۶۲ آمده است: لکن الراسخون فی العلم منهم. صاحب تفسیر المیزان ظاهر تنزیل را باور دارد، همچنان که به باطن و تأویل و مصادیق اتم آن هم مقر و معترف است.

ثانیاً: اگر راسخان در علم در آیهٔ ۷ سورهٔ آل عمران عطف به الله باشد مسلماً علی‌علیه‌السلام مصداق اتم این دانشمندان است.

ثالثاً: از فرمایش علی‌علیه‌السلام در خطبهٔ اشباح چنین مستفاد می‌شود که راسخان در علم دانشمندانی هستند که تفسیر غیب را نمی‌دانند و آن "واو" هم واو استیناف است. ایشان در آن خطبه می‌فرمایند:

و اعلم أن الراسخین فی العلم هم الذین أغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغیوب، الاقرار بجملة ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب، فمدح الله تعالی إعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علما و سمی ترکهم التعمق فیما لم یکلفهم البحث عن کنهه رسوخا.

یعنی: و بدان راسخان در علم کسانی هستند که خدا آنان را با اقرار به آنچه از آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند، از فرو رفتن در اسرار نهانی بی‌نیاز ساخته است و خدا آنان را از این جهت که در برابر آنچه از تفسیر آن بی‌خبرند و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

به عجز و نادانی خویش اعتراف دارند، ستوده است و ترک بحث و تعمق در آنچه خدا بر عهدهٔ آنان نگذاشته است را "رسوخ در علم" نامیده است.

این حدیث در تفسیر عیاشی نیز نقل گردیده است (ج۱ ص۱۶۳) و طباطبایی آن را نقل فرموده و در دنباله می‌نویسد: إنه علیه السلام أخذ الواو فی قوله تعالی و الراسخون فی العلم للاستیناف دون العطف کما استظهرناه من الآیة.

یعنی تفسیر ایشان از آیه، مطابق بیان امیر مؤمنان علیه السلام در خطبهٔ اشباح است و اشکالی بر آن وارد نیست.

سئوال: علامهٔ طباطبایی چه بخشهایی از قرآن را بدون استمداد از سنت و روایات قابل تفسیر نمی‌داند؟

پاسخ: همچنان که پیشتر هم گفتیم علامهٔ طباطبایی به عنوان یک عالم اصولی، تفسیر قرآن را پیش از فحص از قرائن و ملاحظهٔ روایات مربوطه جایز نمی‌داند، علاوه بر آن، ایشان بخش‌های چندی از قرآن کریم را - به خصوص - نام می‌برد که بدون استمداد از روایات قابل تفسیر و توضیح نیست، از جمله:

- احکام و عبادات، قصص و تاریخ انبیا، احوال قیامت و معاد که بیشتر آیات قرآن به این مباحث اختصاص دارد. علامهٔ طباطبایی در ذیل تفسیر آیهٔ ۷ از سورهٔ آل عمران می‌نویسد: نعم تفاصیل الاحکام مما لا سبیل الی تلقیه من غیر بیان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کما أرجعها القرآن الیه فی قوله تعالی: و ما اتاکم الرسول فخذوه و ماناهاکم عنه فانتهوا (الحشر/۷) و ما فی معناه من الآیات، و کذا تفاصیل القصص و المعاد مثلا.

نکتهٔ قابل توجه این است که صاحب المیزان عناوین فوق را به عنوان نمونه ذکر فرموده است و همین موارد بخش اعظمی از آیات قرآن را فرا می‌گیرد که برای تبیین آن باید به عترت و سنت رجوع کرد.

- آیات حروف مقطعه از موارد دیگری است که نمی‌توان در تفسیر قرآن به قرآن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

معنای محصلی برای آن یافت.

او در ابتدای تفسیر سورهٔ شوری اقوال متعدد تفسیری در معنای این حروف را ذکر می‌کند و سپس می‌نویسد: و الحق أن شیئا من هذه الاقوال لا تطمئن الیه النفس. و در پایان، پس از بحث و نقد اقوال گفته‌اند: و یستفاد من ذلك أن هذه الحروف رموز بین الله سبحانه و بین رسوله صلی الله علیه و آله و سلم خفیة عنا فلا سبیل لأفهامنا العادیة الیها الا بمقدار أن نستشعر أن بینها و بین المضامین المودعة فی السور ارتباطا خاصا. یعنی این حروف رموزی بین خدا و رسول است و حقیقت آن بر ما مخفی است و همین اندازه از قرآن فهمیده می‌شود که ارتباطی بین این حروف و مضامین نهاده شده در سوره‌ها وجود دارد.

در المیزان ذیل آیهٔ الصلاة الوسطی آمده است: از کلام خدای متعال روشن نمی‌شود که مراد از صلاة وسطی چیست؟ و تنها سنت است که آن را تفسیر می‌کند.

و در ذیل آیهٔ الحج أشهر معلومات آمده است: أشهر معلومات عند القوم و قد بینه السنة و هی شوال و ذو القعدة و ذو الحجة

- در مورد دابة الارض فرموده است:

و لا نجد فی کلامه تعالی ما یصلح لتفسیر هذه الآیة و أن هذه الدابة التی سیخرجها لهم من الأرض فتکلمهم ما هی؟ و ما صفتها؟ و کیف تخرج؟ و ما ذا تتکلم به؟ بل سیاق الآیة نعم الدلیل علی أن القصد إلی الإبهام فهو کلام مرموز فیه.

یعنی سیاق آیه دلالت دارد که قصد و غرض آیه این بوده است که "دابة الارض" تفصیل داده نشود و اجمال و ابهام آن باقی ماند.

- و در تفسیر آیهٔ وضو (مائده، ۶) فرموده است: یدلّ علی مسح بعض الرأس فی الجمله و امّا انّه ایّ بعض من الرأس فمما هو خارج من مدلول الآیة و المتکفل لبیانه السنة.

یعنی آیه همین مقدار افاده می‌کند که در وضو باید بخشی از سر را مسح کرد، اما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

سنت متکفل بیان این مطلب است که این بخش از سر دقیقاً کجاست.

- و در تفسیر آیهٔ محاربه در بیان معنای: «ان یقّتلوا او یصلّبوا او تقطّع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض» (مائده، ۳۳) می‌گوید: و اما الترتیب او التخییر بین اطراف التردید فانّما یستفاد احدهما من قرینة خارجیّة حالیة او مقالیة فالآیة غیر خالیة عن الاجمال من هذه الجهة و انّما بیّنها السّنة.

یعنی آیه مجمل است و سنت معین می‌کند که کیفرهای مذکور جنبهٔ تخییری دارد و یا ترتیبی؟

سئوال: در اینجا با توجه به مطالبی که بیان شد دو اشکال پیش می‌آید، یکی نیازمندی قرآن به احادیث که ظاهراً با مبانی علامه مغایر است و دیگر نامناسب بودن عنوان تفسیر قرآن با قرآن، چون در حقیقت ایشان قرآن را با قرآن و سنت تفسیر کرده‌اند.

پاسخ:

در بارهٔ اشکال اول باید عرض کنم که علامه نمی‌گوید قرآن مشتمل بر مجملات نیست، این واضح است که در قرآن مجملات فراوانی وجود دارد و تفصیل و تبیین آنها در سنت آمده است از قبیل احکام صلاة و زکاة و حج و غیره. بحث در این است که آیا کتابی که مشتمل بر مجملات باشد، ناقص و مبهم و مرموز نامیده می‌شود و یا آنکه می‌تواند در نهایت وضوح و گویایی و کمال باشد؟ به عنوان مثال آیا قانون اساسی کشورها که نوعاً مجمل است ناقص و مرموز و مبهم هم هست یا نه؟

شاید اشکال از اینجا ناشی شده باشد که بعضی از اصولیان در تعریف مجمل گفته‌اند: المجمل ما لم تتضح دلالته یعنی مجمل لفظی است که دلالت آن واضح نباشد، اما تعریف صحیح‌تر آن این است که: المجمل ما یفتقر إلی بیان یعنی مجمل لفظی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

است که نیازمند بیان باشد. قرآن کریم گرچه مشتمل بر مجملات است، اما گنگ و نارسا و مبهم نیست.

طباطبایی به عنوان تأیید و تطبیق حدیث زیر را هم از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند: فمن زعم أن کتاب الله مبهم فقد هلك و أهلك.

اما در بارهٔ اشکال دوم باید بگویم این اشکال تا حدودی وارد است و خود علامه نیز به نیازمندی مفسر به احادیث صحیحه و سنت قطعیه معترف بودند.

اتفاقاً راقم این سطور در گفتگویی با ایشان، پس از آنکه ایشان فرمودند "ما در تألیف المیزان از روایات هم فراوان استفاده کرده‌ایم" پرسیدم پس آیا بهتر نبود نام تفسیر را "المیزان فی تفسیر القرآن بالثقلین" می‌گذاشتید؟[1]

ایشان فرمودند ما با عنایتی این نام را بر گزیدیم، ما می‌خواستیم ثابت کنیم که اگر قرآن را با قرآن تفسیر کنیم به همان حقایقی که نزد ائمهٔ اهل البیت علیهم السلام بوده است خواهیم رسید.

سئوال: در آیهٔ شریفهٔ "بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم" روایات چندی وارد شده است که مراد از "اوتوا العلم" ائمهٔ هدی هستند. اما آقای طباطبایی می‌گویند آیه عام است و مصداق اتم آن ائمهٔ هدی هستند. این چگونه توجیه می‌شود؟

پاسخ: اولاً ظاهر قرآن هم به مانند باطن آن حجت است و ظاهر قرآن می‌گوید دانایان و دانشمندان و نمی‌گوید ائمهٔ هدی.

ثانیاً علامهٔ طباطبایی آیه را به مانند بسیاری از مفسران بزرگ امامیه تفسیر کرده‌اند

۱. راقم این سطور را عقیده بر این است که بهترین تفسیر قرآن آن است که در پرتو خرد و با استمداد از قرآن و عترت – که در حدیث ثقلین هم بدان توصیه شده است – نوشته شده باشد. مقاله‌ای هم از او در سال ۱۳۸۰ با عنوان "تفسیر قرآن در پرتو عترت" منتشر شده است، که طالبین بدان مراجعه خواهند فرمود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

و اگر اشکالی هست، متوجهٔ مفسران عالی مقام امامیه هم هست و به صاحب المیزان اختصاص ندارد. به عنوان نمونه طبرسی که تفسیرش مجمع البیان قریب هزار سال چشم و چراغ امامیه بوده است، می‌نویسد: بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی أن القرآن دلالات واضحات فی صدور العلماء و هم النبیﷺ و المؤمنون به. (طبرسی ۸/۲۸۸)

یا در تفسیر ابو الفتوح رازی که مهمترین و جامع‌ترین تفسیر امامیه به زبان فارسی است، آمده است: فی صدور الذین أوتوا العلم یعنی در دلهای آنان که ایشان را علم دادند. (ابو الفتوح ۴/۲۴۳)

ثالثاً در زمان پیامبر اکرم که ابزار نگارش از قلم و کاغذ مهیا نبود، قرآن در سینه‌ها نگهداری می‌شد و عالمان قرآن، حافظان قرآن بودند که قرآن را در سینه‌های خود حفظ می‌کردند و برخی از مفسران گفته‌اند مراد حافظان و قاریان است و دیگر کتابهای آسمانی جز از روی نوشته قرائت نمی‌شدند، از همین رو در وصف این امت آمده است: سینه‌های ایشان انجیل‌های ایشان است. (نیشابوری ۱۴۱۳/ ۵/۳۹)

خطبه‌های امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام نیز پیش از آنکه در دفتر و کتاب ثبت و ضبط شود، در سینه‌های شیعیان و حافظان آن نقش بسته است.

رابعاً قول دیگری می‌گوید مرجع ضمیر در بل هو پیامبر اکرم است که در آیهٔ قبل از او یاد شده است و می‌گویند هو کنایة عن النبیﷺ ای انه فی کونه امیا لا یقرأ و لا یکتب آیات بینات فی صدور العلماء من أهل الکتاب لأنه منعوت فی کتبهم بهذه الصفة. (مجمع البیان ۸/۲۸۸)

صاحب المیزان هم پس از نقل روایتی که می‌گوید: "اوتوا العلم" هم الأئمة، می‌نویسد: و هو من الجری بمعنی انطباق الآیة علی اکمل المصادیق. (المیزان ۱۶/۱۴۹)

آیا این تفسیر اشکال دارد؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

در روایات آمده است:

روزی پیامبر اکرم به عبدالله بن مسعود فرمودند: عبدالله برایم قرآن بخوان. عبدالله شروع کرد از ابتدای سورهٔ نساء تا رسید به آیهٔ "فکیف اذا جئنا من کل أمة بشهید و جئنا بك علی هؤلاء شهیدا" - آیهٔ ۴۱- در این هنگام پیامبر اکرم به شدت منقلب شدند، گریستند و گفتند عبدالله بس است دیگر!

حالا ما می‌گوییم این عبدالله قرآن را از بر دارد و آیات قرآن را در سینه دارد و از مصادیق اوتوا العلم است، شما می‌گویید نیست؟[1]

سئوال: بطور کلی ارزیابی شما از تفسیر قرآن به قرآن علامهٔ طباطبایی چیست و تا چه حد آن را موفق می‌دانید؟

پاسخ: در اینجا لازم است به چند نکته اشاره شود:

۱- تلاش علامهٔ طباطبایی در نشان دادن اینکه قرآن تا چه اندازه خود را تفسیر می‌کند، ستودنی است.

۲- بخش قابل توجهی از قرآن که شامل موضوعاتی از قبیل احکام عملی و قصص انبیا و احوال معاد است، با استناد قرآن تفسیر نمی‌شود و چنان که مؤلف تفسیر خود می‌گوید بایستی در تفسیر آن به روایات و سنت مراجعه کرد.

۳- قرآن کریم را - همچنان که اصولیان هم گفته‌اند- نمی‌توان پیش از فحص از روایات تفسیر کرد و ما برای قرآن و روایات "حجیت جمعیه" قائلیم، یعنی قرآن با قرائت و تعلیم و تبیین پیامبر اکرم و اهل بیت او حجت است چنان که در حدیث متواتر ثقلین هم بر این موضوع تأکید شده است.

---

۱. در متون روایی آمده است: عَنْ عَبْد اللَّه بْن مَسْعُود قَالَ: قَالَ لِی رَسُول اللَّه صَلَّی اللَّه عَلَیْه وَسَلَّمَ " اقْرَأْ عَلَیَّ " فَقُلْتیَا رَسُول اللَّه أَقْرَأ عَلَیْك وَعَلَیْك أُنْزِلَ قَالَ "نَعَمْ إِنِّی أُحِبّ أَنْ أَسْمَعهُ مِنْ غَیْرِی "فَقَرَأْت سُورَة النِّسَاء حَتَّی أَتَیْت إِلَی هَذِه الْآیَة فَکَیْف إِذَا جِئْنَا مِنْ کُلّ أُمَّة بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِك عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیداً فَقَالَ" حَسْبك الْآن" فَإِذَا عَیْنَاهُ تَذْرِفَانِ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

اما در تفسیر المیزان برای هر یک از آن دو، حجیت استقلالی قائل شده و پس از بحث از مدلول حدیث ثقلین می‌گویند: فللقرآن الدلالة علی معانیه و الکشف عن المعارف الالهیه، و لأهل البیت الدلالة علی الطریق و هدایة الناس الی اغراضه و مقاصده. (المیزان ۳/۸۹)

۴- به عقیدهٔ ما علامهٔ طباطبایی قرآن را با استمداد از قرآن و روایات پیامبر اکرم و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند، از قرآن کریم و سیاق آیات استفادهٔ حداکثری کرده‌اند و از روایات هم در حد امکان و لزوم بهره برده‌اند، اما نام تفسیر را - همانطور که پیشتر آوردیم - تفسیر قرآن به قرأن نهادند، تا همهٔ امت اسلامی از آن بهره‌مند شوند.

۵- علامهٔ طباطبایی ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام را معلمان و مفسران بی‌همتای قرآن کریم می‌داند و در شأن آن ذوات مقدسه می‌گوید:

إن من البین.. أن النبی الکریم هو الذی خصه الله ببیان ما انزل إلی الناس من ربهم و تعلیمه کما قال عز من قائل: (لتبین للناس ما أنزل إلیهم من ربهم) و قال: (و یعلمهم الکتاب و الحکمة) و أن الطاهرین من أهل بیته هم الذین قارنهم النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله بکتاب الله فسماهم الثقلین و أوقفهم موقف البیان و التعلیم و أمر بالتمسك بهم و أخذ الکتاب عنهم، فهم الهداة یهدی الله بهم لنوره من یشاء و هم المعلمون القائمون بتعلیم ما فیه من حقائق المعارف و شرائع الدین. (طباطبایی مقدمه بر تفسیر عیاشی)

علامهٔ طباطبایی در تفسیر آیهٔ لا یمسه الا المطهرون می‌گوید: هیچ کس به حقیقت قرآن دسترسی ندارد و آن را مس نمی‌کند و با آن تماس ندارد، به جز ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام. او معتقد است مطهرون و پاکانی که در این آیه از آنها یاد می‌شود همان‌ها هستند که در آیهٔ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا، از آنها یاد شده است (مراجعه شود به قرآن در اسلام / معنای تأویل در عرف قرآن چیست ص ۶۰ الی ۶۴)، و با این بیان به صراحت اعلام می‌کند که هیچ کس را در عالم هم شأن آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

ذوات مقدسه در فهم مرادات آیات قرآن و دستیابی به حقایق آن نمی‌داند.
آری این است اعتقاد علامهٔ طباطبایی به شأن تعلیمی و تفسیری ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام.
خداوند او را با اجداد طاهرینش محشور بگرداند. بمنه و کرمه.

نتایج

از این مقاله که حاصل بررسی تفسیر المیزان و کتاب قرآن در اسلام و مذاکرات شفاهی با علامهٔ طباطبایی است، نتایج زیرین حاصل می‌شود:

۱- قرآن کتابی گنگ و مرموز نیست و به روشنی مقاصد خود را بازگو کرده است.

۲- قرآن ما را به تفکر و تدبر در آیات و مضامینش فرا خوانده است.

۳- قرآن را می‌توان به مدد سیاق و آیات دیگر آن تفسیر کرد.

۴- حجیت ظواهر قرآن، اصلی مسلم نزد علمای اصولی است و پس از فحص از قرائن، می‌توان آیات آن را تفسیر کرد.

۵- المیزان معانی تنزیلی آیات را بیان می‌کند و متکفل معانی تأویلی و باطنی قرآن نیست.

۶- ذکر مصادیق آیات و تطبیق آن با مصادیق از وظایف مفسر نیست.

۷- با ارجاع آیات متشابه به آیات محکم می‌توان به معانی آنها واقف شد و مقصود از تفسیر قرآن به قرآن نیز همین امر است.

۸- تفسیر قرآن به قرآن روش تفسیری ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام بوده است.

۹- علامهٔ طباطبایی پیش از نگارش تفسیر، روایات وارده از آن ذوات مقدسه را ملاحظه کرده و از شیوه و تفسیر آنان بهره‌مند شده و آنها را در تفسیر خود آورده است.

۱۰- صاحب المیزان، تفسیر بخش‌هایی از قرآن را نیازمند سنت و عترت می‌داند،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

که از جمله آن بخش‌ها: آیات احکام، جزئیات قصص، احوال معاد و معانی حروف مقطعه را می‌توان نام برد.

۱۱- علامهٔ طباطبایی گرچه - در گفتار- قرآن را نیاز مند تبیین غیر قرآن نمی‌داند، اما - در عمل - تفسیر قرآن را نیازمند معلمین حقیقی آن، یعنی پیامبراکرم و ائمهٔ اطهار می‌داند.

۱۲- علامهٔ طباطبایی با عنایتی نام "المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن" را برگزیده است، او می‌خواسته ثابت کند که اگر قرآن را به دور از گرایش‌های مذهبی تفسیر کنیم، به همان حقایقی دست می‌یابیم که نزد ائمهٔ اهل البیت علیهم‌السلام بوده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ق.

قرآن در اسلام، محمدحسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۱.

الطباطبایی و منهجه فی تفسیره المیزان، علی الوسی، منظمة الاعلام الاسلامی، تهران، ۱۴۰۵ق.

أصول الفقه، محمدرضا مظفر، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶.

مجمع البیان فضل بن حسن طبرسی، مکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۹ق.

روض الجنان، شیخ ابوالفتوح رازی، کتابخانهٔ نجفی مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

البرهان فی تفسیر القرآن سیدهاشم بحرانی، مؤسسهٔ اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۵ق.

الصافی، فیض کاشانی، المکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۳ق.

تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، المکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ق.

البیان فی تفسیر القرآن، سید ابو القاسم الخویی، موسسهٔ احیای آثار خویی، قم، ۱۴۳۰ ق.

البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، محمدحسین طباطبایی، التعارف للمطبوعات بیروت، ۱۴۲۷ق.

مقدمهٔ فی اصول التفسیر، تقی الدین، ابن تیمیة، المکتبة الوقفیة، ۱۹۷۲ م.

عمدهٔ التفسیر، اسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر، المکتبة الوقفیه، ۲۰۰۵ م.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]

الاتقان، جلال الدین سیوطی، منشورات الرضی، تهران، ۱۳۶۳.
اسباب النزول، علی بن احمد واحدی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۱ م.
فرائد الأصول، شیخ مرتضی انصاری، رحلی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
تفسیر قرآن در پرتو ثقلین، منصور پهلوان، سفینهٔ علوی، مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی آمه، تهران، ۱۳۸۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.2.3]